

چرایی های قیام امام حسین (ع).....

اصغر عسگری
پژوهشگر

چکیده

علی رغم گذشت حدود چهارده قرن از حماسه عاشورا و تحقیقات گسترده اندیشمندان در ابعاد گوناگون آن قیام جاوید، هنوز آن نهضت به عنوان یک حرکتی عظیم و ناشناخته مطرح می‌باشد. در این نوشتار برآنیم تا به راز و رمز بعضی از اقدامات حسین بن علی (ع) بی ببریم که چرا آن حضرت در مدینه نماند؟ چرا به مکه مسافرت فرمود؟ چرا در این سفر پرخطر اهل بیت خود را با خود برد؟ و چرا حج را تبدیل به عمره کرد و از مکه به سوی کوفه ره‌سپار گردید؟ شاید بتوانیم گوشه‌هایی دیگر از این حماسه را بشناسانیم.

کلیدواژه‌ها: عاشورا، امام حسین (ع)، قیام.

قرنها از حماسه شورانگیز کربلا، می‌گذرد، مورخان، اندیشمندان، ادبا، شعراء و... هر کدام به نحوی در صدد بازگو کردن، تحلیل و تفسیر آن قیام خونین برآمده و هزاران کتاب و مقاله درباره آن نوشته و ده‌ها هزار بیت شعر در مدح و ستایش و رثای شهداء کربلا سروده‌اند، اما نهضت عاشورا همانند قرآن کریم همواره جدید و برای همه نسلها و در همه عصرها دارای پیام و درس و قابل تأمل و تدبیر است.

در میان آثار اندیشمندان بیشتر به بیان اتفاقات و رخدادهای واقعه کربلا مواجه هستیم. و مورخان بیشتر در صدد تاریخ نگاری بوده و بعضاً به زمینه‌های پیدایش این حادثه

غم‌انگیز پرداخته و گروهی هم به درسها، عبرتها و پیامهای عاشورا توجه نموده و شعرا و ادبا نیز با الهام از این منابع به مداحی و مرثیه سرایی پرداخته‌اند.

البته همه این اقدامات لازم و در حفظ و تداوم جریان کربلا مؤثر و در انتقال فرهنگ و درسهای عاشورا نقش غیر قابل انکاری داشته و دارد. و باید ماجرای کربلا بدون هیچ تحریف و کم و کاستی ضبط، و بدیگران منتقل می‌شد. چون اگر در بیان چگونگی و تاریخ نهضت امام حسین (ع) و زمینه‌های آن تحریفی در تاریخ ایجاد می‌شد، پیامدهای غیر قابل جبرانی به بار می‌آورد. لکن بیان چگونگی و شرح مآو قع یک موضوع است و موضوعی که شاید مهمتر از آن باشد، پی بردن به راز و رمزها و بیان علتها و چراییهای جریان کربلا است. البته در صورتی می‌توان با اطمینان به راز و رمزها پی برد و به کالبد شکافی آنها پرداخت که مطمئن باشیم آنچه مورخان در بیان چگونگی حادثه کربلا از آغاز تا انجام و لااقل از مدینه تا مدینه نوشته‌اند مطابق با واقع است. لذا در این مقاله هرگز در صدد کم اهمیت جلوه دادن نگارش چگونگی‌های کربلا نیستیم، بلکه با استناد به آن وقایع مسلم و تاریخ معتبر در صدد بهره برداری و یارمز گشایی آن حقائق مسلم تاریخی هستیم. از آنجا که بیان فلسفه و چراییهای عاشورا در یک نوشتار نمی‌گنجد و ذهن و اندیشه قاصر ما هم قادر به درک و فهم همه علل و فلسفه اقدامات حکیمانه سید الشهداء (ع) نیست، به اندازه وسع و توان خود به این مهم پرداخته بدان امید که به سهم خود قدمی در جهت زنده نگه داشتن و بهره مندی از نهضت عاشورا برداشته باشیم.

۱. چرا امام حسین (ع) از مدینه خارج شد؟

یکی از سؤلهایی که به ذهن هر محقق در مسائل آغازین قیام امام حسین (ع) می‌آید این است که: چرا امام حسین (ع) مدینه را ترک کرد و از آن شهر خارج شد؟

آیا با وجود تعداد فراوان بنی هاشم و صحابه از مهاجران و انصار و تابعان که در این شهر بودند باز هم مدینه برای فرزند پیامبر اکرم (ص) امنیت نداشت؟

آیا با وجود برخوردار ی امام حسین (ع) از قداست و جایگاه والا در قلوب مردم مدینه امکان داشت که کسی به خود جرأت دهد و علیه آن حضرت اقدام به رویارویی نظامی و

برخورد مسلحانه کند؟ یا اینکه امام(ع) ضمن پیش‌گیری از برخورد نظامی اهداف دیگری را هم در نظر داشت؟

حکمت خروج از مدینه

بر آگاهان پوشیده نیست که احتمال وقوع درگیری نظامی در مدینه میان امام(ع) و یارانش از سویی و نیروهای حکومت اموی از سوی دیگر به سبب حماقت یزید بن معاویه بسیار زیاد بود. دلیل روشن آن نامه یزید به والی مدینه ولید بن عتبه است که از ولید خواست از امام حسین(ع) بیعت بگیرد و در صورت خودداری امام از بیعت او را به قتل برساند. خصوصاً وقتی که نامه ولید را دریافت کرد و از ماجرای احضار امام حسین(ع) و خودداری امام از بیعت آگاه شد. چون ولید در آن نامه به یزید نوشت:

«او نه فرمان برداری از ما را و وظیفه خود می‌داند و نه بیعت با ما را»^۱ و یزید با دیدن این نامه سخت برآشفته و خطاب به والی مدینه نوشت:

«... اما بعد، چون این نامه به تو رسید برای تأکید یک بار دیگر از مردم مدینه بیعت بگیر... سر حسین بن علی باید با پاسخ این نامه همراه باشد. اگر چنین کنی نزد من جایزه‌های بزرگ و دولت و نعمت فراوان داری والسلام»^۲

با توجه به دو نامه‌ای که یزید به والی مدینه فرستاد و در نامه اول بیعت یا قتل امام خواسته شده و در نامه دوم سر مقدس امام حسین(ع) را مطالبه می‌کند، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که خطر جدی است و تحقق خواسته یزید به دو صورت محتمل است: ترور یا رویارویی نظامی.

۱. ترور امام حسین(ع): از آنجاکه در میان اموی‌ها کسانی بودند که طبق روش معاویه در رها شدن از دشمنان، ترور و قتل ناگهانی را بر رویارویی مسلحانه ترجیح می‌دادند. لذا احتمال ترور امام بسیار زیاد بود. و امام حسین(ع) با یک محاسبه واقع بینانه برای اجتناب از تحقق این نقشه به لحاظ زمانی از رویدادها پیشی گرفت و از مدینه بیرون رفت.

گرچه از دو نامه یزید به ولید به خوبی می‌توان فهمید که یزید قصد داشت امام حسین(ع) را به شکلی مبهم و پیچیده یا آشکار به قتل برساند، و این موضوع بر آگاهان آن زمان پوشیده نبود. گواه تاریخی این موضوع نامه ابن عباس به یزید است که در آن چنین آمده است:

«فراموش نمی‌کنم که تو حسین بن علی را از حرم رسول خدا(ص) تعقیب کردی و مردانی را به کمین ترورش گذاشتی».^۳

از این نامه ابن عباس چنین بر می‌آید که یزید تلاش داشت امام(ع) را در مدینه یا مکه مکر مه ترور کند.

۲. **رویارویی نظامی و هتک حرمت حرم شریف نبوی:** احتمال دیگری که در صورت ماندن امام حسین(ع) در مدینه متصور بود، اینکه یزید طبق سیره خشن و احمقانه خودش اقدام به لشکر کشی به مدینه کند، که در این صورت با مقابله و دفاع بنی هاشم و مهاجر و انصار مواجه می‌شد و جنگ و خونریزی در مدینه سبب هتک حرمت حرم شریف نبوی می‌شد که امام(ع) از این موضوع پرهیز می‌کرد. آنچنان که در نامه ابن عباس به یزید آمده است:

چنانچه در حرمین می‌ماند و آهنگ پیکار تو را می‌کرد، بیش از همه فرمان او را می‌بردند اما او خوش نداشت که حرمت حرم خدا و رسول خدا را بشکنند».^۴

بی‌نتیجه ماندن قیام

در نطفه خفه شدن قیام حضرت در مدینه آنهم در شرائط زمانی و مکانی، صحنه‌ای ساختگی بود که امویان خود آن را تهیه و اجرا می‌کردند و در پایان به نفع خود نیز بهره‌برداری می‌کردند و در آن صورت هدفهایی که امام(ع) از شهادت خویش دنبال می‌کرد و قصد داشت تا وجدان امت را بیدار کند و در مسیر صحیح و مورد نظرش سوق دهد در نطفه خفه می‌گردید.

در حقیقت به منظور رهانیدن انقلاب از صحنه محاصره امویان و سرپوش گذاشتن بر آن و جلوگیری از پامال شدن خون خود و اصحابش و برای پیشی گرفتن از حوادث احتمالی با کاروان خویش از مدینه بیرون آمد.

۲. چه اهدافی در تهیه وصیت‌نامه نهفته است؟

یکی از اقدامات در خور توجه و بسیار ارزشمند امام حسین(ع) تهیه وصیت‌نامه است. آن حضرت در این وصیت‌نامه به سئوالات گوناگونی که در آینده ممکن است مطرح شود یا دستگاه حکومت اموی برای فریب افکار عمومی و توجیه خیانت خود ممکن است ایجاد کند

پاسخ روشن و صریح داده است. ایشان پیشاپیش از هرگونه تحریف در محتوای قیام و انگیزه‌های نهضت جلوگیری نموده و سندی روشن برای افکار عمومی چه در زمان خودش و چه برای آیندگان بر جای نهاده است. در این وصیت نامه کوتاه، گویا و پرمحتوا لا اقل به سه سؤال مهم پاسخ گفته است.

۱. بیان عقیده

در صدر این وصیت نامه ابتداء خود را معرفی فرموده تا آیندگان در منشأ صدور آن شک نکنند، و ضمن رعایت اصول نامه نگاری مشخص شده که نامه از چه کسی صادر شده و خطاب به کیست. و چه فردی در آینده می‌تواند آن را ارائه نماید، لذا نامه را اینگونه آغاز فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اوصى به الحسين بن علي بن ابيطالب الى اخيه محمد المعروف بابن الحنفية»^۵

ترجمه: بنام خدای رحمن و رحیم. این وصیت حسین فرزند علی بن ابیطالب است به برادرش محمد که به ابن حنفیه معروف است.

آن حضرت پس از معرفی خود به بیان عقیده خویش پرداخته و اصول اعتقادی را یکی پس از دیگری بیان و به آنها گواهی و شهادت می‌دهد.

«ان الحسين يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمداً عبده و رسوله، جاء بالحق من عند الحق، و ان الجنة و النار حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور»

ترجمه: حسین گواهی می‌دهد به توحید و یگانگی خداوند و گواهی می‌دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می‌دهد که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست و آیین حق (اسلام) را از سوی خدا (برای جهانیان) آورده است و شهادت می‌دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک بوقوع خواهد پیوست و خداوند در آن روز همه را از قبور برانگیخته و زنده خواهد کرد.

حکمت اعلان عقیده پسر پیامبر

ممکن است این سؤال مطرح شود که مگر در اعتقادات حسین بن علی(ع) جای تردید و سؤالی وجود دارد که آن حضرت به بیان عقاید دینی خود اقدام فرموده است؟

در طول تاریخ تکفیر مردان حق یکی از راههای مشروع جلوه دادن مبارزه و مخالفت با آنها بوده است. مگر وقتی فرعون در صدد مبارزه با حضرت موسی (ع) برآمد دفاع از دین و پیشگیری از بروز فساد را از عوامل توجیه قتل حضرت موسی (ع) مطرح نکرد؟ در سوره غافر چنین آمده است:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّيَّتِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (غافر: ۲۶)

فرعون گفت بگذارید تا من موسی را بکشم، و او خدای خود را به یاری طلبد، می ترسم که «اگر او زنده بماند» آیین شما را تغییر دهد و در زمین فتنه و فساد برانگیزد.

مگر در زمان علی بن ابیطالب (ع) منبرها برای لعن و نفرین آن حضرت بر پا نشد؟ و مگر همین منبرهای سب و لعن در اندیشه مردم آن زمان این توهم را ایجاد نکرد که نعوذ بالله، آن حضرت از دین خدا خارج شده است؟ و همین تبلیغات مسموم مگر سب نشد وقتی شنیدند که حضرت علی (ع) در مسجد و محراب عبادت ترور شده است تعجب کنند و سؤال کنند: علی را با مسجد چه کار؟! مگر علی بن ابیطالب اهل نماز و مسجد بود؟! لذا با توجه به پیشینه تاریخی و آنچه آن حضرت در عصر و زمان خودش نسبت به پدرش علی بن ابی طالب (ع) ملاحظه کرد و آنچه را که نسبت به خودش می بیند که یزید هم پسر معاویه است و در صدد تکفیر او برآمده است، لازم دید عقاید خود را در مورد توحید، نبوت و معاد بیان کند.

۲. بیان هدف

حسین بن علی (ع) در این وصیت نامه پس از بیان عقیده دینی به ترسیم هدف پرداخته و هدف مقدس خود را از این حماسه شورانگیز بیان می کند. تا جای تردید برای آیندگان و امکان انحراف برای بدخواهان وجود نداشته باشد. آن حضرت ابتدا اهدافی را که دنیا خواهان و ستمگران در قیامهای خود دنبال می کنند نفی فرمود و سپس به روشنی اهداف قیام را برای همگان، چه کسانی که می خواهند در این قیام همراه او باشند، یا ممکن است در مقابل او باشند، و چه کسانی که در عصر او بودند و چه آیندگان مطرح نموده و می فرماید:

«و اني لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً»

ترجمه: و من از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی، و فساد و ستمگری از مدینه خارج نشده‌ام. بلکه اهداف مقدس پسر پیامبر (ص) که در این وصیت‌نامه آمده است عبارت است از:

الف: اصلاح مفاسد: «و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی.»

ترجمه: هدف من از این سفر و از این حرکت اصلاح مفاسد ایجاد شده در امت جدم رسول خدا (ص) است.

ب: امر به معروف و نهی از منکر: هدف دیگر امر به معروف و نهی از منکر است «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر.»

هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر است.

و در حقیقت کدام منکر بدتر از حکومت یزید بن معاویه است که لازم است از آن نهی شود و جلو مفاسد آن گرفته شود؟

ج: احیاء سنت رسول خدا (ص) و علی بن ابیطالب (ع): «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب» احیاء سنت رسول خدا (ص) و راه و رسم علی بن ابی طالب، گرچه در حقیقت برخاسته از یک اصل و ریشه‌اند، اما به لحاظ شرائط و مقتضیات زمان تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته‌اند. اما در عین حال هدف دیگر حسین بن علی (ع) است.

۳. بیان پشتوانه

برای اینکه حسین بن علی (ع) را متهم نکنند که از سوی کدام قدرت خارجی و حکومت ستمگری حمایت می‌شود. آن حضرت در پایان وصیت‌نامه‌اش پشتیبانان خود را معرفی می‌کند:

الف: حق طلبان: حسین بن علی (ع) از سوی هیچ گروه و حکومتی تحریک، پشتیبانی و حمایت نمی‌شود، بلکه قیام برای خدا و حق طلبان است. «فن قبلنی بقبول الحق فإله اولی بالحق» پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد «و از من پیروی و حمایت کند» راه خدا را پذیرفته است. در حقیقت حسین بن علی (ع) حق طلبی و قیام برای خدا را یکی از اهداف قیام خود معرفی می‌فرماید. و حامی خود را حق طلبان و خداجویان می‌داند. ذلک بان الله هو

الحق (لقمان: ۳۰)

ب: عنایات الهی: و در پایان این سند گویا و جاودانه پشتیبان واقعی خود را معرفی می فرماید:

«و ما توفیق الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»؛ ترجمه: و توفیق من جز به خدائست، بر او توکل کردم و بازگشت من به سوی او است.

با این جمله پسر پیامبر (ص) پشتیبانان واقعی خود را معرفی نموده و اعلان می کند از سوی هیچ فرد و گروه و یا حکومتی حمایت نمی شود، و راه بر تهمت های احتمالی که برای فریب افکار عمومی و یا توجیه جنایات خود ممکن است بر آن حضرت روا بدانند، پیشاپیش مسدود می نماید.

تدبیر امام (ع) برای حفظ وصیت نامه سیاسی الهی خود چه بود؟

با توجه به اهمیت قیام اباعبدالله الحسین (ع) و بهاء سنگینی که برای آن پرداخته می شود و خون فرزند عزیز زهرای اطهر (س) برای آن ریخته می شود، و با توجه به توطئه های دستگاه حکومت که در صدد ایجاد انحراف در اذهان مردم است، امام حسین (ع) باید تدبیری بس حکیمانه بیندیشد که این قیام با همه عظمت و دستاوردهایی که دارد برای مردم تبیین گردد و راه نفوذ هر توطئه ای نسبت به آن بسته شود، و آیندگان نیز بدانند امام حسین (ع) با چه عقیده و چه اهداف و کدامین پشتوانه این نهضت خونین را برپا کرد. لذا آن حضرت چند کار مهم و حساب شده را انجام داد.

۱. وصیت نامه را مکتوب کرد، و شفاهی مطالبی را بیان نفرمود تا امکان کم و زیادی و فراموشی در عبارات آن حضرت باشد.

«ثم دعا الحسين (ع) بدواة و بیاض و کتب هذه الوصیه لآخیه محمد»^۷

پس امام حسین جوهر و کاغذی خواست و این وصیت نامه را به برادرش محمد نوشت.

پس از کتابت وصیت نامه آن را به مهر شریف خود مهر زده و به برادرش سپرد.

«ثم طوی الحسين الکتاب و ختمه بخاتمه و دفعه الی آخیه محمد، ثم ودّعه و خرج فی جوف اللیل.»

پس از آن نامه را پیچید و با انگشترش مهر نمود و آن را به برادرش محمد حنفیه سپرد و با او وداع کرد و در دل شب (از مدینه) خارج شد.

۲. به برادرش محمد حنفیه فرمود: تو در مدینه بمان و چشم من در مدینه باش و کارهای دشمن را زیر نظر داشته باش. «و اما انت یا اخی فلا، علیک ان تقیم بالمدينة، فتکون لی عیناً و لا یخفی عنی شیئاً من امورهم»^۱

امام (ع) فرمان داد تا برادرش که نگهدارنده وصیت نامه آن حضرت است در مدینه بماند و اقدامات حکومت را زیر نظر داشته باشد و از آن مهمتر زنده بماند تا از آن امانت گران بها یعنی وصیت نامه امام حسین (ع) که سند زنده و گویای اهداف آن حضرت است مواظبت و نگهداری کند.

۳. امام حسین (ع) وصیت نامه را به فردی امین، مطمئن و خیر خواه از خانواده خودش داد تا اینکه فردا وصیت را کتمان نکند، از بین نبرد و یا چیزی در آن اضافه و یا از آن کم نشود.

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نیز پس از تهیه وصیت نامه سیاسی الهی خود ذیل هر ورقه را امضا فرمود و سه نسخه از آن تهیه و به مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و موزه آستان قدس رضوی برای نگهداری فرستاد که اگر در یک مکان به هر دلیل وصیت نامه از بین رفت یا مورد دست برد قرار گرفت در جای دیگر آن سند باقی باشد. و حال آنکه قیام سیدالشهداء (ع) که امامی معصوم آن را رهبری و هدایت می کند و جان خود و عزیزانش را در راه آن نثار می کند از اهمیت بیشتری نسبت به انقلاب اسلامی ایران برخوردار است، و جا دارد که امام حسین (ع) فردی امین و مطمئن را برای حفظ و ارائه آن در مدینه بگمارد و از آمدن او به کربلا نهی کند.

۳. چرا امام حسین (ع) اهل بیت را در این سفر پر خطر با خود برد؟

بدون تردید امام حسین (ع) از تمام حوادثی که در این سفر پرخطر پیش خواهد آمد آگاه است و بارها این معنی را بیان فرموده که در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید. از آن جمله در رؤیای صادقه ای که در کنار قبر جدش رسول خدا (ص) می بیند که پیامبر اکرم (ص) به وی فرمود: «حبیبی یا حسین کأنی اراک عن قریب مرماً بدمانک، مذبوحاً بارض کرب و بلا من عصابة من امتی...»؛ عزیزم جان! گویا به زودی تو را در خون خود غوطه ور می بینم که گروهی از امت من تو را در سرزمین کربلا ذبح خواهند کرد....

همچنین در ملاقاتی که ام سلمه در آستانه خروج آن حضرت از مدینه داشت پس از شرفیابی عرضه می‌دارد: پسر من! با مسافرت به سوی عراق مرا غمگین مکن، چون از جدت رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: پسر من حسین در سرزمین عراق، در جایی که به آن کربلا گفته می‌شود کشته خواهد شد.^۹

با توجه به اینکه امام (ع) می‌داند که در این مسافرت به شهادت خواهد رسید و از این مسافرت به سلامت بر نخواهد گشت، جای این سؤال باقی است که چرا امام حسین (ع)، اقدام به بردن زنان، دختران، کودکان و حتی طفل شیرخواره می‌کند؟ و حال آنکه اگر در جایی جنگی رخ دهد اول سعی می‌کنند زنان، دختران، اطفال و سالخورده‌گان و همه کسانی که قدرت جنگیدن و یا دفاع از خود را ندارند از صحنه درگیری و جنگ خارج کنند، اما برخلاف عرف جاری امام حسین (ع) در کاروان خویش زنان، دختران، کودکان و پیرمردانی دارد که توان دفاعی ندارند. کلاً ترکیب کاروان امام حسین (ع) خیلی سؤال برانگیز است که چرا امام حسین (ع) با این ترکیب کاروان از مدینه خارج می‌شود و در این سفر پر مخاطره قدم می‌گذارد؟! تا آنجا که عده‌ای از خیرخواهان پس از اینکه از منصرف نمودن امام (ع) نا امید شدند از آن حضرت خواستند که دست کم اهل بیت و فرزندان را با خود نبرد، چون خطر این سفر برای همه حتی برای افراد عادی قابل پیش بینی بود، و تقریباً می‌توان گفت تمام کسانی که آمدند و مصلحت اندیشی کردند حرکت دادن اهل بیت را کاری برخلاف مصلحت دانستند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اما امام (ع) در یک برنامه ریزی حساب شده، یک رسالت و یک مأموریت بزرگ را مدیریت می‌فرماید و اهل بیت و ترکیب کاروان فلسفه‌ای خاص دارد، چون آنها یک مأموریت و رسالت ویژه‌ای دارند که باید در این سفر باشند و آن را انجام دهند تا این قیام به اهدافی که دارد برسد و به خوبی از آن بهره برداری شود.

آنچه از این ترکیب کاروان و به همراه داشتن زنان و فرزندان و کودکان به ذهن می‌رسد چند چیز است:

اول - رفع توهم جنگ طلبی

امام (ع) در صدد اثبات این معنی است که سرجنگ با کسی ندارد، آنها از امام بیعت می‌خواهند و امام آنها را تأیید نمی‌کند و با یزید بیعت نمی‌کند، حتی در روز تاسوعا که

دشمن قصد حمله داشت آن حضرت برادرش ابا الفضل (ع) را فرستاد و یک شب را برای دعا و نماز و قرآن و ذکر و مناجات با خدا مهلت گرفت و فردای آن روز، یعنی در روز عاشورا هم امام (ع) آغازگر جنگ نبود، صبر کرد تا آنها حمله کردند و امام و اصحابش دفاع کردند، که دفاع یک حکم واجب شرعی و لازم عقلی است.

دوم - اثبات مظلومیت

معلوم است که امام حسین (ع) مظلوم است و مورد ظلم و ستم پسر معاویه قرار گرفته است، اما باید برای اثبات این مظلومیت در تاریخ سند داشته باشد.

شهادت عبدالله بن الحسن و قاسم بن الحسن علیهم السلام و دیگر شهداء کم سن و سال و اسارت و ستمهای روا داشته شده بر زنان و کودکان بی دفاع سندهای زنده و گویایی بر مظلومیت سید الشهداء (ع) است.

سوم - به همراه داشتن خبرنگاران صادق، مطمئن و هوشمند

سید الشهداء (ع) با یک آینده نگری هوشمندانه و اقدامی حکیمانه با خود خبرنگارانی صادق، فهمیده و هوشمند را به کربلا برد تا همه صحنه ها را از نزدیک ملاحظه نموده و به دیگران منتقل کنند و اجازه ندهند که افراد ظالم و ستمگر دستگاه بنی امیه ماجرای کربلا را به نفع خود مصادره و مسخ نموده و هرگونه که خواستند به اطلاع دیگران برسانند.

اگر امام سجاد (ع) و زینب کبری (س) و... همراه امام حسین (ع) نبودند بتواند چه کسی می خواست حوادث روز عاشورا را برای مردم بازگو کند؟ آیا باید از شمر، خولی، عمر سعد و... امثال اینها حوادث را گرفت و به اطلاع مردم رسانید؟! آنها تا چه حد ممکن بود راست بگویند؟ و مردم و تاریخ چگونه ممکن بود به اخبار آنها اعتماد کنند؟

چهارم - تشکیل یک سازمان تبلیغات قوی و کارآمد

امام حسین (ع) با آینده نگری که دارد و می داند که بعد از شهادت خود و یارانش در کربلا، اهل بیتش را به اسارت می برند، در آغاز حرکت از مدینه به خیر خواهانی که می گفتند حال که خود می روی اهل بیت را با خود نبر، آن حضرت در جواب می فرمود:

«ان الله قد شاء ان يراهن سبايا.» مشیت الهی بر این تعلق گرفته که اهل بیت مرا اسیر ببیند.^{۱۱}

آن خیرخواهان ظاهر قضیه را ملاحظه می‌کردند. ولی امام (ع) با آینده‌نگری و دید عمیقی که از قضایا دارد با خود سخنورانی کارآمد، توانا و نکته‌سنج، و زبان‌هایی گویا با خود می‌برد که در کربلا باشند، حوادث را از نزدیک لمس کنند و سپس به افکار عمومی منتقل کنند. اگر زینب نبود چه کسی می‌خواست در کوفه غرق در شادی و سرور، آن انقلاب را ایجاد کند؟ و مردم خفته را بیدار و تبلیغات سوء دستگاه بنی‌امیه را خنثی کند؟ اگر زینب در مجلس یزید در شام نبود چه کسی می‌خواست پسر ابوسفیان را آنگونه تحقیر کند؟ و چه کسی می‌توانست آن انقلاب را در شام ایجاد کند که یزید مجبور به عذرخواهی شود و اعلام پشیمانی کند تا آنجا که دستور دهد برای امام حسین (ع) مجلس عزاداری برپا کنند؟! نقشی که اسرا و اهل بیت امام حسین (ع) بعد از شهادت سیدالشهداء اجرا نمودند و همچون یک سازمان تبلیغاتی قوی، آنهم به صورت اسیر در کوفه و شام و در بین راه انجام دادند نشان داد که بردن اهل بیت و ترکیب کاروان چه اقدامی حکیمانه و مدبرانه بوده است.

۴. چرا حرکت به طرف مکه؟

با اینکه امام (ع) می‌داند که در سرزمین عراق و در کربلا به شهادت می‌رسد، اما چرا به طرف مکه حرکت می‌کند؟ ضمن اینکه مکه هم تحت حکومت بنی‌امیه اداره می‌شود و حرمت مکه معظمه از مدینه النبی و حرم شریف نبوی بیشتر است و وقوع جنگ و خون‌ریزی در مکه به مراتب از وقوع جنگ و رویارویی نظامی در مدینه بدتر است.
امام (ع) برای تحقق چند منظور راهی مکه می‌شود:

اول - اثبات عقیده و رفع اتهام

همانطور که امام (ع) در صدر وصیت‌نامه‌اش به اصول و مبانی اعتقادی‌اش اصرار می‌ورزد و به یگانگی خداوند متعال و رسالت خاتم الانبیاء (ص) و حقانیت معاد و زندگی پس از مرگ شهادت می‌دهد، سعی می‌کند در عمل پای بندی به ارکان دین را به اثبات رساند تا بهانه خروج از دین را از دست قاتلان و دشمنان خود بگیرد.

دوم - رفع توهم جنگ طلبی

آن حضرت از تمام فرصت‌ها برای از بین بردن اندیشه جنگ‌طلبی استفاده کرده، می‌خواهد به همه اثبات کند که حسین بن علی (ع) نه تنها جنگ طلب نیست، بلکه حتی المقدور در صدد

پرهیز از وقوع درگیری و رویارویی نظامی است و لذا قصد مکه می‌کند، و به سوی حرم امن الهی که در آن قتل و خون ریزی ممنوع است حرکت می‌کند.

سوم - حضور در جمع مسلمانان و آگاه کردن آنان از قیام

امام حسین (ع) در روزهای پایانی ماه رجب سال ۶۰ هجری «شب یکشنبه دو روز مانده از ماه رجب»^{۱۱} یا اوائل ماه شعبان (سوم شعبان)^{۱۲} روانه مکه شد و در آستانه ماههای حج که مسلمانان از سراسر عالم در آنجا حضور داشتند وارد مکه معظمه گردید و در این مدت به تنویر افکار عمومی و آگاه کردن مسلمانان پرداخت، و چون در آن زمان و سائل ارتباط جمعی مثل امروز نبود بهترین راه برای آگاه کردن مسلمانان حضور در جمع آنها خصوصاً در روزهای قبل از شروع رسمی اعمال حج در مکه بود، و امام در این مدت و در جمع مسلمانان در مکه حضور پیدا می‌کرد تا وضعیت پیش آمده را تشریح و برای یاری اسلام یارگیری کند.

چهارم - ایجاد یک سؤال بزرگ برای مسلمانان

امام (ع) پس از استقرار در مکه و روشن نمودن افکار عمومی و تشریح مصیبت بزرگ جهان اسلام، و تکلیف پیش آمده، در روز ترویه، روز هشتم ذیحجه که مسلمانان برای وقوف به عرفات آماده می‌شدند، حج را به عمره مفرده تبدیل نمود و پس از تکمیل عمره مفرده و با یک سخنرانی در جمع کسانی که برای اعمال حج آمده بودند خطبه‌ای ایراد فرمود و پس از حمد و ثنای الهی و بیان شمه‌ای از آنچه اتفاق خواهد افتاد، اعلان کرد فردا از مکه خارج می‌شود، و هرکس می‌خواهد در راه یاریش خونس را نثار کند با او کوچ کند.^{۱۳}

مرحوم شیخ مفید می‌نویسد:

و كان توجه الحسين من مكة الى العراق في يوم خروج مسلم بالكوفة و هو يوم الترويه بعد مقامه بمكة بقية الشعبان و (شهر) رمضان و شوال و ذالقعدة و ثمان ليال خلون من ذي الحجة سنة ستين.^{۱۴}

ترجمه: امام حسین در روز قیام مسلم در کوفه از مکه به عراق روی آورد، و آن روز ترویه بود، پس از اینکه بقیه ماه شعبان و ماه رمضان و شوال و ذی‌قعدة و هشت شب از ذی‌حجه سال شصت را در مکه اقامت داشت.

این اقدام ناگهانی حضرت و خروج از مکه و ناتمام گذاشتن اعمال حج و بیان گوشه‌ای از آنچه پیش خواهد آمد، این سؤال بزرگ را در اذهان مردم مسلمانی که از سراسر جهان اسلام برای اعمال حج گرد آمده بودند ایجاد کرد که: چرا امام حسین (ع) در مکه نماند؟ چرا مکه برای فرزند پیامبر (ص) ناامن است؟ چه کسی قصد جان حسین را کرده؟ و آنقدر دشمنان حسین بن علی (ع) جسور و هتاک اند که در حرم امن الهی متعرض جان فرزند رسول خدا (ص) خواهند شد؟

حفظ حرمت حرم الهی موضوعی نیست که آن حضرت بتواند از آن صرف نظر نماید، و لذا به برادرش محمد حنفیه فرمود: برادر جان از آن می‌ترسم که یزید مرا در حرم بکشد و من کسی باشم که حرمت این خانه به وسیله او شکسته شود.^{۱۵}

و به ابن زبیر فرمود: اگر در دو وجبی بیرون مکه کشته شوم دوست‌تر دارم تا یک وجبی آن!^{۱۶}

پنجم - بی‌نتیجه نماندن شهادت امام (ع)

یزید تصمیم جدی بر قتل حسین بن علی (ع) داشت و لذا عمرو بن سعید بن عاص را با لشکری بزرگ گسیل داشت و امارت مراسم حج و همه حاجیان را به او سپرد و از او خواست که چنانچه نتواند امام حسین را ناگهانی بکشد، به طور پنهانی او را دستگیر کند. آن ملعون در همین سال سی نفر از تروریستهای بنی امیه را در میان حجاج مأمور کرد که هر طور بشود امام حسین را بکشد.^{۱۷}

و چنانچه امام حسین (ع) طبق نقشه دستگاه حکومت در ازدحام طواف ترور می‌شد و ناگهانی به شهادت می‌رسید نه قاتل شناخته می‌شد و نه از خون امام حسین (ع) نتیجه‌ای گرفته می‌شد و در حقیقت خون سید الشهداء (ع) هدر می‌رفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الفتح، ج ۵، ص ۱۸.
۲. همان.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.
۴. همان.
۵. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

٦. بحار، ج ٤٤، ص ٣٢٩.
 ٧. همان.
 ٨. همان.
 ٩. بحار، ج ٤٤، ص ٣٢٨.
 ١٠. همان، ص ٣٦٤.
 ١١. تذكرة الخواص، ص ٢١٤؛ ارشاد مفید، ص ١٨٤.
 ١٢. اللهوف، ص ١٣.
 ١٣. المهوف، ص ٥٢ و ٥٣.
 ١٤. ارشاد، ص ٢٠٠ و ٢٠١.
 ١٥. اللهوف، ص ١٢٨.
 ١٦. نور الابصار، ص ٢٥٨.
 ١٧. المنتخب، ص ٢٤٣؛ بحار، ج ٤٥، ص ٩٩.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی